

مصاحبه با کارشناسان تعلیم و تربیت

برای تنویر و مقابله افکار یک «مثلث بلورین» بسازید که سه رأسی آن نشریه، مخاطبان و صاحب نظران باشند

گفتگویی متفاوت با علی گر نمایه:

پژوهشگر و صاحب نظر در امر تعلیم و تربیت، در خصوص ویژگی های مدرسه و مدیر کار آمد (اثر بخش)

به کوشش:
دکتر ابوالفضل بختیاری



باشم. در این ارتباط شما مختار هستید که شماره تماس مرا نیز درج فرمایید. در این صورت یعنی با تحریک حساسیت های سازنده و منطقی در میان مخاطبان این نشریه، مجموعه ما خدمت گذاران نسل جوان، قادر خواهیم بود که با پی ریزی یک تعامل فکری همه جانبه، برای رفع یا تقلیل مشکلات آموزش و پرورش فعلی و دست یافتن به آرمان های مقدس مان به موفقیت برسیم.

من پس از دریافت مدرک کارشناسی در ادبیات انگلیسی در سال ۱۳۵۷ و استخدام در سال ۱۳۵۸، با احتساب سال های تدریس در دوران دانشجویی ام قریب به ۳۰ سال در مقاطع مختلف تحصیلی، مسئولیت های متنوعی داشته ام. در دبستان، راهنمایی تحصیلی، دبیرستان، هنرستان و دانشگاه؛ معلم، دبیر، معاون و مدیر بوده ام. هم در مدارس دولتی و هم غیر دولتی، روزانه و شبانه، دخترانه و پسرانه، روستایی و شهری، به تیز هوش ترین یا کند ذهن ترین ها و نیز به ثروتمند ترین یا فقیر ترین ها خدمت کرده ام. مدیریت مرکز آموزشی علامه حلی تهران (تیزهوشان) را در مقاطع راهنمایی و دبیرستان، مدیریت مجتمع بین المللی وزارت آموزش و پرورش و مدیریت دبیرستان های مناطق ۲، ۳ و ۶ تهران را عهده دار بوده ام. به عنوان معاون امور اجرایی دانشکده صنعت هواپیمایی کشوری و نیز

بختیاری: جناب آقای گرانمایه بنا به خواست شما، تمامی سوالاتم را با عنوان ویژگی های مدرسه و مدیر کارآمد (اثر بخش)، یکجا مطرح می کنم تا شما مجموعاً به آنها پاسخ دهید. البته انتظار دارم شما هم منظورتان را از این نوع پرسش و پاسخ برای خوانندگان ما بیان نمایید. به نظر جنابعالی، مدارس موفق و کارآمد چه ویژگی هایی باید داشته باشند؟

فضای آموزشی مدارس باید چگونه باشد؟ تجارب خود را در زمینه مدیریت در مراکز آموزشی بفرمایید. برای تحول، نوآوری و شکوفایی در نظام آموزشی چه باید بکنیم؟ پیشنهادها و راهکارهای عملی و کاربردی خود را در خصوص آموزش و پرورش بفرمایید. به نام آنکه دانستن است

به نظر من برای اینکه گفتگوی شما با مخاطبان تان، همیشه برای خوانندگان صاحب نظر این نشریه جذابیت بیشتری داشته باشد، باید به نکات ظریفی توجه داشته باشید. زیرا مردم از شنیدن شعارهای تکراری و خواندن نظریات علمی یا شخصی گوناگون، بخصوص اگر قابل تحقق نباشند یا عزمی برای تحقق شان مشاهده نشود، خسته شده اند!

یکی از این نکات ظریف که شما هم آن را رعایت فرمودید این می باشد که وقتی عزلت نینیان بی آوازه ای چون من را به مصاحبه دعوت می فرمایید از ایشان بخواهید به احترام مخاطبان نشریه، سوابق و تجاربشان را به اجمال بازگو نمایند و تنها به موقعت فعلی خود بسنده نکنند تا مردم بدانند چه اندازه می توانند بر کارشناسان بودن یا نبودن نظرات آنها استناد نمایند.

استدعا نمودم سوالاتتان را یکجا مطرح بفرمایید که هم تا حدودی با دیدگاه ها و نوع نگرش خود شما به مسایل آشنا شوم و هم حتی المقدور منتقاً از تکرار مکررات جلوگیری نمایم. قطعاً پاسخ های من پرسش هایی را در ذهن خوانندگان گرانقدر نشریه شما ایجاد خواهد نمود

لذا امیدوارم این گفتگو و نظر سنجی صریح، آنقدر جذابیت داشته باشد که با پی گیری مطالب به وسیله خوانندگان فهیم این نشریه که خود نیز از نزدیک دستی بر آتش دارند، شخصاً یا از طریق همین نشریه به پرسش های احتمالی آنان پاسخگو

مدیر امور اداری، سرپرست روابط عمومی و مشاور اجرایی ریاست دانشگاه بین المللی چابهار خدمت کرده ام. همچنین معاونت دفتر امور اجتماعی استانداری تهران و مشاورت فرهنگی-اجتماعی معاونت استاندار نیز در بر گیرنده قسمتی از سوابق کاری اینجانب در ارتباط با مسایل فرهنگی اجتماعی جوانان و مقوله تعلیم و تربیت بوده اند.

چندین مقاله در ارتباط با مقوله تعلیم و تربیت و لزوم ایجاد دگرگونی عالمانه در آموزش و پرورش ارائه نموده ام که بعضی از آنها در نشریات کثیر الانتشار به چاپ رسیده است. در برنامه تلویزیونی تهران ۲۰ قسمتی از نظرات، انتقادات و راهکارهای خویش را صراحتاً مطرح نموده ام. کتابی نیز با عنوان «مجتمع های فرهنگی آرمانی» به چاپ رسانده ام که علی رغم اینکه بسیاری از قوانین و دستورالعمل های وزارت آموزش و پرورش و حتی موادی از قانون اساسی را مورد نقد قرار داده، به اذعان کلیه مسئولان روشنفکری که آن را مطالعه نموده اند، به مانند آینه شفافیه بوده که صادقانه و شجاعانه آنچه را که هست به نمایش گذاشته و آنچه را که باید باشد در ذهن خواننده به تصویر کشانده است. بطوری که اگر بخواهیم فاصله مان را با قافله ی شتابان دنیای در حال رقابت امروز کمتر کنیم، شاید پاسخ بیشترین سوالات مطروحه در ذهن خوانندگان و راهکارهای اجرایی برای حل بسیاری از نابسامانی ها در عرصه تعلیم و تربیت را بتوان در آن یافت!

من در پاسخ هایی که صاحب نظران محترم در نشریه قبلی به سوالات شما داده بودند، عموماً یک ویژگی دیدم و آن اینکه گویی همگی مکلفند راه حلی پیشنهاد نمایند که با شرایط فعلی همخوانی داشته باشد! با تمام احترامی که همیشه برای همه قایل بوده و هستم، با این شیوه پاسخ گویی به شدت مخالفم زیرا همین محدود اندیشی ها موجب گردیده که پیشرفتمان این چنین کند باشد. اگر ما نتوانیم به افکارمان پر و بال بدهیم یا بجز آنچه در اختیارمان قرار دارد به چیز دیگری بیندیشیم، چگونه قادر خواهیم بود مخاطبان مان را به تفکر و تکاپو برای دست یابی به نداشته ها ترغیب نماییم؟!

درست مثل اینکه از کسی پرسند به چه غذایی بیشتر علاقه دارید و او در پاسخ به پیاله کوچکی که در مقابلش گذاشته اند نگاه کند و بعد

بگوید: سوپ! این نه تنها جواب سوال مطروحه، بلکه حتی خواسته قلبی او نبوده اما خود را به امکانات محدود کرده و با توجه به امکانات پاسخی داده است. البته اگر از من هم می پرسیدند در این پیاله چه میل می کنید، شاید جواب من هم چیزی شبیه به همین می بود. اما من آنچه را که حق است بر زبان می آورم و سلیقه یا عقیده ام را به ظرفی که دارم محدود نمی کنم. بلکه برای مطرووف مورد نظرم، ظرف مناسبی را هم متناسب

چه ضرورتی دارد؟! من به شیوه خودم برای شناخت معلول ها، نه تنها علت ها بلکه عوامل بوجود آورنده آنها را هم می شکافم. با هر پاسخ یا نتیجه زود رسی قانع نمی شوم. خودم را برای بیان آرمان هایم کاملاً آزاد تصور می کنم. به خود تلقین می نمایم که همه گونه امکانات در اختیار دارم و در این شرایط فکرم را به کار می اندازم و به افکار یا حتی تخیلاتم پر و بال می دهم تا در پی یافتن بهترین



همه اهداف تربیتی و پرورشی به خاطر دیر بازده بودن شان به فراموشی سپرده شدند و فضیلت های انسانی که می توانستند منشأ همه موفقیت ها باشند، جای خود را به میانگین های درسی و موفقیت در آزمون ها دادند

با امکانات پیشنهاد می نمایم. لذا اگر پیشنهاداتم محقق نشدند به این متهم نخواهم شد که صاحب سلیقه نبوده یا ایده و فکری قابل طرح نداشته ام! و اما در جواب سوال جنابعالی، اگر بخواهم پاسخی مبتنی بر مطالعه نظرات گوناگون علمی ارایه نمایم، کاری تکراری انجام داده ام. زیرا شیواترین اظهار نظر ها از شخصیت ها و کارشناسان داخلی و خارجی را در شماره قبل همین نشریه مطالعه نمودم. در این میان نظرات کارشناسانه خود شما (جناب آقای دکتر بختیاری) هم یکی از ارزشمندترین آنها بود. لذا باید به همه عزیزان، اساتید و پیش کسوتان خدا قوت و دست مرزاد بگویم.

پس در این صورت مصاحبه با من دیگر

های ممکن اما واقعی، به پرواز در آیند و آنچه را که می خواهیم برایم ترسیم کنند. رمز تکامل و پیشرفت بشر نیز در همین است!

دو پرسش آخر جنابعالی بهترین فرصت را بمن خواهند داد تا مرغ کرج و شکسته بال آرزوهایم را مثل شاهین، بر فراز شهر رو بایم به پرواز در آورم تا هر چه را از آن بالا دیدم، با زبانی ساده برای کسانی تعریف کنم که رنج مطالعه نظراتم را پذیرفته اند. من از اینکه این مرغ سنگین و دل پُر گرفتار انتقاد های ارزشمند فرزندان صاحب اندیشه بشود نگران نیستم زیرا که از این طریق به اشکالات خویش واقف خواهم شد. اما آرزو می کنم که بال و پر این پرنده خوش خیال مشمول عنایات سانسورهای رسانه ای قرار نگیرد.

در خصوص ویژگی های مدارس موفق و کار آمد پرسیدید. بسیاری از صاحب نظران و از جمله خودتان هم در نشریه شماره ۲ به تفصیل در تعریف و ویژگی های موفقیت و کارایی اظهار نظر فرموده بودید. اما پاسخ من قدری متفاوت است! ما اول باید بدانیم تعریف و انتظارمان از مدرسه چیست! کاربرد آن چه می باشد! به چه کسانی، چه سرویسی باید ارایه بدهد! آنگاه فاکتور های موفقیت و کارایی را برایش تعریف کنیم!

من اصلاً با عناوین «مدرسه»، «معلم» و «دانش آموز» موافق نیستم! من با خیلی واژه ها مخالفم اما برای هر یک از آنها سال ها فکر کرده ام تا به پاسخی برسیم!

به اعتقاد من اصلی ترین وظیفه آموزش و پرورش، فقط به دو بخش مرتبط به هم محدود می باشد:

۱- جذب و تربیت مربیانی کارآمد، برای تربیت

و آماده سازی پویندگان جوانی که در آینده می بایست با فکر و خلاقیت سکان هدایت جامعه را به عهده بگیرند یا با تخصص و تلاش، چرخ های سنگین آن را به چرخش در آورند.

۲- پرورش انسان هایی تعالی طلب، خداجوی و حق پرست - امیدوار و مصمم - خوش بین - صاحب اندیشه، با روح و جسمی سالم از تغذیه ای کنترل شده و مناسب - مثبت اندیش - نیک خواه - زیبا پسند - قانون مدار - با اراده - راستگو - فعال و پر تلاش - متکی به نفس و خود ساخته - میهن پرست - مؤدب - هدفمند - کنجکاو و پرسشگر - متفکر - محقق - دانایی محور - آرمان گرا - کفر ستیز - فساد گریز - شجاع - مهربان - مسئولیت پذیر و پاسخگو - و نهایتاً مدیر و آینده ساز اگر خوانندگان ارجمند این نشریه با این برداشت من موافق باشند، پس اولین نکته قابل تأمل همین جا است!

آیا برای کسانی که می بایست به تمامی این آداب مؤدب گردند، اطلاق عنوان دانش آموز؛ برای شیفنگانی که در بسیاری موارد با اجتناب از تعلیم و پند، با خود الگو بودن باید قافله ای را رهبری نمایند، نام معلم با همه تقدسش؛ و برای مکان مقدسی که می بایست محل وقوع این همه وقایع تاریخ ساز باشد، انتخاب کلمه مدرسه به معنی محل درس خواندن؛ کافی، منصفانه یا اصلاً کارشناسانه است؟! اکثر مشکلات اجرایی هم از همین نکات

به ظاهر بی اهمیت شروع می شوند که ریشه در تفکر اتری سطحی دارند. زیرا هر وسیله ای را متناسب با کاربرد آن نام گذاری، می نمایند. این شبیه به همان کاسه و سوپ است! نام محلی را مدرسه می گذاریم، بعد می گوئیم مدرسه کار آمد را تعریف کنید!

آیا می توان از زیر دریایی انتظار آن را داشت که در هوا پرواز کند؟! وقتی گفتیم مدرسه، فقط باید انتظار درس دادن و درس خواندن داشته باشیم، نه چیز دیگری! اینجا دو چیز با هم همخوانی ندارند و آن دو چیز ادعا و عمل ما است!

آیا علی رغم همه توجهاتی که می شنویم، نگاه برنامه ریزان تعلیم و تربیت، آگاهانه یا ناخود آگاه، از گذشته ها ملهم از همین نوع تفکر تک بعدی یعنی آموزش محوری، تدوین و انشا نشده است؟!

آیا مدرسه گریزی ها و هزاران معضلی که خود بر آنها واقف هستیم، ریشه در همین مقدمات بنیادین نداشته و ندارند؟!

ما همیشه به داشتن آموزشگاه های خوب و موفق افتخار می کنیم، بدون آنکه برای پرورشگاه های موفق که انسان های متعالی را با ویژگی های یاد شده به جامعه تحویل دهند برنامه ای جدی و مستقل داشته باشیم!

مردم و افکار عمومی پس از مدتی به لحاظ روانی از بعضی عناوین، بخصوص اگر با اهداف و انتظاراتشان سنخیت و سازگاری نداشته باشند، خسته می شوند و به طور ناخود آگاه به تغییر و تنوعی سازنده و منطقی تمایل می یابند. البته تغییراتی که ابتدا از اسم شروع می شوند اما با تأسی از عناوین جدید، به تغییر نگرش های

این استعدادها را که همان استعداد تحصیلی است تحریک و تقویت نمود. شاید این یکی برای همه شیرین و گوارا نباشد، در حالی که برای همگان الزامی و حیاتی است. لذا باید آن را به مانند داروی تلخی که اثرات مثبت دارد با چاشنی های دیگری مخلوط نموده به خورد جوان ها داد و به اصطلاح آنان را قبل از آموزش، آموزش پذیر نمود.

البته در این ارتباط هم نمی توان مجتمع های مختلف فرهنگی را با هم مقایسه کرد. زیرا هر کدام از آنها چه بلحاظ امکانات و چه ورودی هایشان با فرهنگ ها، آداب و رسوم و محدودیت های اقلیمی، شرایطی کاملاً متفاوت دارند. ممکن است در یکی تلاش صادقانه چندین برابر دیگری باشد، اما بنا به دلایلی که بدان اشاره نمودم به توفیق کمتری نایل آمده باشند. لذا اگر در مقایسه بگوییم، آن که خروجی بهتری داشته کارآمدتر بوده، قطعاً انصاف را زیر پا گذاشته ایم.

من در دورانی که مدیریت مجتمع بین المللی آموزش و پرورش را به عهده داشتیم، رسماً از تمام مدارس یا بهتر است بگوییم مراکز فرهنگی کشورهای خارجی در تهران بازدید نمودم. اما به دلایل فراوان از شرح تفاوت های آنها با مدارس خودمان صرف نظر می کنم زیرا از این مسیر راه به جایی نخواهیم برد. فقط همین قدر اشاره می کنم که اگر جوانان ما امیدوار، خوشبین، شاداب، هدفمند و به راهی که در پیش رو دارند معتقد نباشند، تمام تلاش های ما همراه با سرمایه مملکت و مهمتر از همه، عمر و فرصت جوان های مان به هدر خواهد رفت و به سهم بسیار ناچیزی از آن چیزی که انتظار داریم خواهیم رسید.

می دانم که بیشتر از حد اعتدال، هم شما و هم خوانندگان عزیزتان را خسته کردم، اما واپسین سوالات تان را هم پاسخ خواهم گفت. زیرا معتقدم سخنی که از دل برخیزد لاجرم بر دل نیز نشیند. مخاطبان مستقیم وزارتخانه ای که رسالت مقدس آموزش و پرورش فرزندان ما را عهده دار شده است، چه کسانی هستند؟

۱- پویندگان (همان توده عظیمی که قرار است ده ها مهارت بیاموزند و سپس سر نوشت آینده مملکت را در دست بگیرند، اما فعلاً فقط به عنوان دانش آموز و در مرحله بعدی هم نهایتاً دانشجو شناخته می شوند)

۲- مربیان (قشری که به عنوان مهم ترین ابزار پرورش آینده سازان، قبل از هر چیز به دارا بودن صلاحیت، کسب مهارت و برخورداری از شأن واقعی اجتماعی و امکانات مکفی نیازمند هستند)

۳- اولیا (آرزومندانی لازم التعلیم که بعضاً فاقد آگاهی های لازم از اصول و واجبات تعلیم و تربیت روز هستند، اما ماهیتاً هم متوقع و هم در بسیاری موارد محق می باشند)

شیوه عملکرد این سه قشر عظیم، به خاطر هدف مشترکی که دارند نمی بایست بدون برنامه، سلیقه ای و فارغ از یکدیگر باشد.

آیا آموزش و پرورش فعلی ما (با توجه به انتظارات جامعه که اهم آن در سطور فوق ذکر گردید) برای هر سه گروه به جز ده ها توصیه، برنامه ای منسجم و لازم الاجرا هم داشته است؟!

بود: «به بوستان علم و دانش خوش آمدید». «مقدم شما را به مرکز آموزشی ... گرامی می داریم». حتی خود شما هم در یکی از سوالات تان فرمودید که فضای آموزشی مدارس باید چگونه باشد! یعنی ناخواسته اکثر ما در این نوع تفکر یا تقدم غیر منطقی هضم شده ایم. یکی از دلایلی هم که خواهش کردم همه سوالات تان را در ابتدا مطرح بفرمایید، همین بود که در چنین مواردی اعتراض و انتقاد خود را به این تغافل ابراز نمایم. این تغافل غیر قابل کتمان و انکار ناپذیر است!

اگر تا اینجا کار با عرایض موافق باشید، تقریباً به پاسخ بعضی از پرسش های شما رسیده ایم. یعنی مدرسه کار آمد، موفق، اثر بخش یا هر عنوان دلچسب دیگری که به ذهن تان برسد، باید همان مجتمع فرهنگی باشد که جوانان آینده ساز ما در آن انسان هایی خود ساخته، مهربان، راستگو و ... پرورش یابند و استعداد های شان پس از کشف، هدایت و تقویت شود. سپس باید یکی از

عمده مشکلات فعلی همه ما در مقام اولیا، مربیان یا به اصطلاح دانش آموزان، از همان زمانی آغاز شد که به بهانه در کنار هم قرار دادن تعلیم و تربیت، دیواری بین آموزش و پرورش کشیده شده است

مثبت، درونی و زیر بنایی هم منجر می گردند. قطعاً منظور این نیست که با تغییر چند نام یا به اصطلاح بازی با کلمات، می توان مشکلات را هم برطرف نمود. بلکه جان کلام در این است که با تصحیح نگرش ها، تعاریف مناسب تری جایگزین خواهند شد و سپس به تدریج تحولاتی واقعی، متناسب با دیدگاه های عالمانه تر اتفاق خواهند افتاد. البته با برنامه ریزی و مرحله به مرحله، با استفاده از ابزار لازم!

پاسخ به اینکه به جای سه عنوان یاد شده چه جایگزینی را پیشنهاد می کنم و توجیهاتم برای آنها چیست، از موضوع سوال شما خارج است. اما در کتابی که از آن نام بردم، در کنار صد ها مطلب در این باره هم به تفصیل توضیح داده و همه دلایل و مستنداتم را برای بسیاری از مسئولان بلند پایه و از جمله وزیر محترم آموزش و پرورش ارسال نموده ام.

عمده مشکلات فعلی همه ما در مقام اولیا، مربیان یا به اصطلاح دانش آموزان، از همان زمانی آغاز شد که به بهانه در کنار هم قرار دادن تعلیم و تربیت، دیواری بین آموزش و پرورش کشیده شده است این مادر و فرزند یا ریشه و ساقه را از یکدیگر تفکیک نمودند و با همین اولویت بندی های زود بازده اما غلط، نه در ادعا، بلکه در عمل ارجحیت آموزش بر پرورش را رقم زدند. همه تلاش ها به رقابت ها و درآمد های علمی زود بازده معطوف شد. همه اهداف تربیتی و پرورشی به خاطر دیر بازده بودن شان به فراموشی سپرده شدند و فضیلت های انسانی که می توانستند منشأ همه موفقیت ها باشند، جای خود را به میانگین های درسی و موفقیت در آزمون ها دادند.

من از چندین مدرسه یا مجتمع آموزشی بسیار موفق و خوشنام بازدید کرده و در همایش های شان صحبت کرده ام. نکته ای که بیش از همه توجهم را به خود جلب نمود نوشته هایی با این مضامین



آنها، البته در قبال ارائه خدماتی آرمانی و سودمند که مسئولیت برنامه ریزی و نظارت بر اجرای صحیح آن بر عهده وزارت متبوع می باشد.

۲-ارایه تسهیلات و تخفیف های درون سازمانی از طریق اعطای امتیازات ویژه به فرهنگیان، که خود زمینه های متنوع و گسترده ای دارد و در صورت تمایل می توان به تفصیل بدان پرداخت.

۳- سرمایه گذاری دولتی برای ایجاد مراکز بزرگ یا کوچک به منظور اشتغال فرهنگیان شاغل یا بازنشسته که از هنر، تخصص یا توانمندی ویژه ای جهت ارائه خدمات برخوردارند، لیکن سرمایه ای برای اشتغال ندارند. در حالی که استفاده از تولیدات یا خدمات آنها با قیمت مناسب تر، به نفع سایر همکاران شان نیز خواهد بود.

کلام آخر: با تغییر آیین نامه های اجرایی یا تعویض مسئولان که نتیجه ای جز نظرات گوناگون و تغییرات عجولانه، غیر ماندگار و سلیقه ای نداشته و ندارد، راه به جایی نخواهیم برد. باید با شکستن قالب های دست و پا گیر، اندیشه ها و نگرش ها را متحول سازیم تا با کم کردن فاصله ها به موفقیت نایل آییم.

اگر جوان آرزومندی خوب پرورش نیابد، امیدش را به آینده از دست بدهد یا ایمانش تضعیف شود؛ تمام تلاش ها برای به راه آوردن او بیهوده خواهند بود! زیرا هر انسانی قبل از اینکه آموزش ببیند، باید آموزش پذیر بشود.

آخرین پیشنهادم این است که از محدودیت کاغذ و قلم بیرون آیید. شما هم مثل سیمای جمهوری اسلامی ایران که شب شیشه ای یا مثلث شیشه ای و امثال آن را برای تنویر و مقابله افکار برنامه ریزی نموده، یک «مثلث بلورین» بسازید که سه راس آن مخاطبان، نشریه و صاحب نظران باشند.

بباید با همتی تحسین برانگیز، زمینه های برگزاری سمینارهایی از این دست را در یکایک استان ها برنامه ریزی کنید اما نه جلساتی خشک و خسته کننده با سخنرانی های آتشین و بی حاصل، بلکه به صورت پرسش و پاسخ و به چالش کشیدن عقاید و نظریات مختلف و البته جمع بندی آنها در همین نشریه و صد البته انتقال آن به مسئولان، برنامه ریزان و تصمیم سازان.

با اهدای جوایزی ارزنده به صاحبان بهترین تفکرات و عاملان به بهترین خدمات، انگیزه ایجاد نمایید. رسالت شما تنویر افکار و تلاش برای یافتن بهترین راه ها است. از امکانات مختلف و به خصوص ارتباطات اینترنتی برای نزدیک کردن قلب ها و فکر ها در اقصی نقاط کشور استفاده نمایید. خلاصه از هیچ تلاش سازنده ای دریغ نکنید تا نزد خدا و وجدان تان سر بلند و رو سپید باشید. انشا...!

کافی نیست کارها را درست انجام بدهیم، لازم است کارهای درست انجام بدهیم. شما و مخاطبان صورتان را به رحمت یزدان پاک می سپارم.

سرمایه گذاری و فعالیت های اقتصادی در آمدزا، مجدداً احیا شود تا از این طریق:

- کلیه اعتبارات این وزارتخانه به جای سایر بانک ها، از ابتدا به این بانک واریز شود.

- سایر وزارتخانه ها، سازمان ها و حتی شرکت ها، مدبرانه به افتتاح حساب در این بانک ترغیب گردند.

- دارایی های نقدی فعال یا بلا استفاده بخشی از مردم، کسبه، بازاریان و به ویژه فرهنگیان و حتی اولیای دانش آموزان سراسر کشور (به دلیل ارتباطی که با آموزش و پرورش دارند)، جذب این بانک بشود.

قطعاً (علی رغم همه گله مندی های موردی)، با محبتی که مردم نسبت به مقوله تعلیم و تربیت داشته و دارند و قداستی که از دیر باز برای متولیان آن قایل بوده و هستند، اگر سرویس دهی مناسب تری از آموزش و پرورش ببینند، در تشریح مساعی و همدلی تردید و دریغ نخواهند نمود.

شاید در قدم اول برای تاسیس شعب بانک ها، بتوان از امکانات مناسب و در دسترس بسیاری از مدارس در سراسر کشور هم استفاده کرد.

با سرمایه هنگفتی که از این طریق تامین می شود می توان در صنایع، تولیدات و حتی صادرات و واردات سرمایه گذاری نمود و با در آمد سرشار حاصل از آن تا حدود زیادی از وابستگی به کمک های بلاعوض دولت و انتظارات نامعین از مردم فارغ شد!

آیا آموزش و پرورش برای رفع این همه مشکلات اقتصادی، هم باید از فعالیت های سرمایه گذاری محروم باشد و هم در قبال خدماتی که مکلف به ارائه آنها است هیچ گونه کمک هزینه ای تحت عنوان شهریه، حتی برای امور مصرفی مدارس دریافت ننماید؟!

آیا با این همه تنگنا باز هم می توان معجزه کرد و خدماتی چشمگیر و مطلوب ارائه نمود؟! به راستی اگر در حل مسئله، یعنی در اجرا ناکام ماندیم، باید صورت مسئله را پاک کنیم، یا در برنامه ریزی و عملکردمان تجدید نظر نماییم؟!

۳- باید با حمایت های همه جانبه، مسئولان محترم و قانون گذاران را متقاعد و مجاب نمود که ساخت مدارس و تامین کادر آموزشی و اداری آنها، نص صریح قانون اساسی برای آموزش و پرورش رایگان را کفایت می نماید و لذا این قانون پیشرفته را که نشان از تفکر والای تدوین کنندگان آن دارد، نمی بایست به همین سادگی به مخارج نگهداری و هزینه های مصرفی مدارس (حتی برای افراد متمکن و مرفه!) تعمیم داد تا از این رهگذر، در کنار گروه مسئولیت پذیری که به وظیفه انسانی خود در همیاری به مدارس عمل می نمایند، عده ای فرصت طلب نیز نتوانند با سوء استفاده از قانون و با برخورد های طلبکارانه و نامناسب با مسئولان مدارس، از وظایف انسانی و اجتماعی خویش استکفاف نمایند!

*** رئیس برخی راه حل های پیشنهادی برای ایجاد جاذبه، به منظور جذب نیروهای کارآمد**

۱- تکریم منزلت اجتماعی مربیان، نه در قالب شعار بدون عمل، بلکه از طریق افزایش عایدات

* راهکارهای اجرایی و نهایی

۱- برای تربیت و تعلیم پویندگان پرسش گر، باید مربیان کار آمد تربیت و جذب نمود.

۲- برای جذب نیروها و مربیان کارآمد و ارتقا سطح معرفت عمومی، باید جاذبه ایجاد کرد.

۳- برای ایجاد جاذبه، باید امکانات یا تسهیلات ارائه نمود.

۴- برای تامین امکانات و تسهیلات، می بایست علاوه بر تحصیل اعتبارات دولتی، درآمد کسب کرد.

۵- به منظور کسب درآمد، می بایست این وزارتخانه را به دو بخش تولید کننده (پولساز) و مصرف کننده (خدمات رسان) تقسیم نمود تا پس از تامین و آموزش نیروها و البته برآورده ساختن نیازهای منطقی آنان، در هر دو بخش بتواند به رسالت اصلی اش عمل نماید.

با پشتوانه طرز فکر انقلابی بسیاری از مسئولان بلند پایه مملکتی و پس از بر ملا شدن بسیاری از نقاط ضعف فعلی، با یک عزم ملی به سرمداری سیاست گذاران و برنامه ریزان کلان، عصر حاضر می تواند بهترین فرصت و مناسب ترین بستر برای ایجاد یک تحول و انقلاب واقعی و ماندگار در حل مشکلات آموزش و پرورش باشد.

لذا توصیه می شود که پس از کسب مجوزهای لازم از مراجع ذی ربط، برای رفع مشکلات مالی چنین عمل شود:

* راه حل های اقتصادی

۱- با فعال نمودن بخش تولید کننده و پولساز، معاونت جدیدی با عنوان معاونت اقتصادی برای ایجاد منابع مالی، سرمایه گذاری و تحصیل در



آمد های مشروع و قانونی در وزارت آموزش و پرورش به وجود آید.

۲- بانک فرهنگیان با اختیارات ویژه ای برای



معرفی کتاب

مجتمع‌های فرهنگی آرمانی

**نقدی بر شیوه‌ها و ابزار موجود برای تعلیم
تربیت همراه با تحلیلی علمی با الگوی نوین
برای تعلیم و تربیت مطلوب
علی گرانمایه
نشر هستان، ۱۳۸۶**

کافی نیست کارها را درست انجام بدهیم بلکه لازم است که کارهای درست انجام بدهیم. این کتاب مولود و محصول یک تأمل درونی و یک پیش فرض ساده و قابل تحقق است. روایا یا تجسمی است دلنشین اما امکان پذیر و دقت طلب که فقط به افکار انسان های مخلص و بی اعتنا به لذات زودگذر دنیای فانی خطور می نماید. تلاش برای تحقق آرمان های این کتاب آزمونی است که اگر کارنامه موفق داشته باشد متولیانش را از معنویات سرشار، متنعم و خشنود خواهد نمود. و آن پیش فرض ساده این است که:

اگر نسبت به آخرین دست آوردهای علمی جهان امروز برای تأسیس یک مجتمع آرمانی وقوف کامل داشته باشیم و از طرفی ملزومات و امکانات لازم در همه ابعاد (در حد تکافو) و مشکلات نیز در تمام جنبه ها (در حداقل) باشند و مهمتر از همه، زیر بنای تفکراتمان نیز تعالی فرهنگ و پرورش استعدادهای سازنده. هم چنین آموزش علوم به عزیزترین سرمایه های معنوی مان یعنی فرزندان و جوانان عزیزمان باشد، آنگاه در چنین شرایطی چه تصمیمی خواهیم گرفت؟ اگر هدف دریاست باید به رود پیوست.

این کتاب از دو فصل تشکیل شده است:

در فصل اول: با این تمثیلات ملموس، به کلیاتی درباره واقعیت تلخ و شیرین و غیر قابل انکار عصر حاضر و نیز مقایسه ای منصفانه بین گذشته و حال پرداخته شده و در نهایت با بیان تاریخچه و تعاریفی از مفاهیم «کیفیت» و «مدیریت کیفیت جامع»، همچنین نقش «سازمان بین المللی استاندارد» و چگونگی انطباق آنها در مؤسسات

فرهنگی، تلاشی صورت گرفته تا برای تماشای دنیایی قشنگ تر، منظری جدیدتر و رفیع تر به خواننده گرمای عرضه گردد.

در فصل دوم: با ارایه الگوی پیشنهادی از ویژگی های منحصر به فرد مربوط به ساختار، برنامه ها و نیز فضا و امکانات یک مجتمع فرهنگی

آرمانی با نام پیشنهادی «پویا» و سپس مراحل بسط و توسعه زنجیر وار آن در مراکز استان ها و سپس سایر نقاط کشور، از اولین مرحله جدا شدن یک کودک از دامن امن خانواده و ورودش به پیش دبستانی تا آخرین مرحله قبل از تشکیل زندگی مستقل، یعنی اشتغالی سازنده و موفق، پس از اتمام تحصیلات عالی دانشگاهی، اهتمامی به عمل آمده تا خوانندگان محترم (چه دانش آموزان یا دانشجویان عزیز، چه پدران و مادران گرمی و چه اساتید و معلمان ارجمند و به ویژه متولیان امر تعلیم تربیت) و نیز علاقه مندان به «تأسیس مراکز علمی و تربیتی» بتوانند با بال های سپید خیال «اما تخیلی قابل تحقق» به گلستان بوستانی سری بکشند که شمیم روح نوازش هر وجدان خفته ای را بیدار و به خود جلب خواهد نمود.

شاید از این رهگذر دستی از آستین همت به در آید و با دمیدن روحیه نشاط حاصل از موفقیت، تحولی بنیادین را در عرصه تعلیم تربیت کشورمان موجب گردید تا با تلفیق علمی تجارب ارزشمند صاحب نظران گذشته با علوم و امکانات پیشرفته امروز «بدون ارتکاب شیوه هاب تکراری و ناموفق فعلی»، خطا در عرصه تصمیم و عمل به حد اقل برسد.

در عصر کنونی، سازمانی پایدار خواهد بود و قدرت بقا و رشد خواهد داشت که بر نیازها و انتظارات منطقی مخاطبین خود متمرکز بوده فعالیت هایش را به صورتی سازمان یافته طرح ریزی و مدیریت نماید. برای حقیقت اثبات شده، جوامع متمدن امروزی در میدان رقابتی بی امان و پر شتاب برای دست یابی به روش های

اندیشه، ویژه انسان است و با پیشرفت علم و تکنولوژی، اجرای عملیات تکراری و فاقد ارزش، به سرعت به ماشین ها و ابزار سپرده خواهد شد تا انسان آزاد بشود و به آنچه ویژه انسان است یعنی اندیشه بپردازد.

دانیسی، محصول تعامل اندیشه و اطلاعات، و اطلاعات مقدمه و لازمه شناخت و آگاهی است. در عصر اطلاعات، تنها انسان های دانا و فرهیخته، محور توسعه و منشاء ظهور قدرت خواهند بود. با فرهنگ برتر به صنعت برتر و دستاوردهای افزون تر دست خواهیم یافت.

اما وجه تمایز ما با دیگران باید در این اعتقاد اصیل متجلی گردد که همه چیز را به خاطر روح انسان بخواهیم، و نه انسان و انسانیت را به خاطر مطامع و تمنیات دنیوی. همان اصلی که در جوامع ابر پیشرفته صنعتی، با فرهنگ منحط یا رو به انحطاط، یا فراموش شده و یا در حال فراموشی است.

در مقایسه شرایط تکراری، ناموفق و بی فرجام تعلیم و تربیت آموزشی آرمانی با تمدن های جوانی که در مدت کوتاه و با سرعتی غیر قابل تصور عقب ماندگی و کمبودها را جبران نموده برتری های چشمگیری نسبت به صاحبان تمدن های قدیم کسب نمودند، لاجرم به ضرورت یک بازنگری و تحول بنیادین در تفکر جوامع در حال پیشرفت، برای پایه ریزی زیر بنا و مادر تمام موفقیت ها در تمام زمینه ها، یعنی فرهنگ جامعه، پی خواهیم برد.

وبسایت: www.iranian-icc.ir

پست الکترونیک: iranian-icc.ir | geranmaye@iranian-icc.ir

تلفن همراه: ۰۹۱۲۴۳۸۶۴۰۸